

# ● با قصه می شود زندگی کرد

گفت و گویی با علی پیام نویسنده افغانی

■ مختصری از زندگی خود بگویید.

□ دوروبر ۲۵ سالم است. هزارجات، زادگاهم است. درقریه دوروب بندر از توابع ارزگان متولد شده‌ام. پدرم مردی با سواد است. مادرم - خدابیامرزدش - با کتاب پیوندداشت پس از فراگیری قرآن، با دیوان حافظ و مرقات سواد فارسی پیدا کردم. از ابتدا با کتاب مانوس بودم. به منطقه دیگری فرستاده شدم. دو زمستان، صرف و نحو خواندم. از عصیان کوهستانهای برف پوش زادگاهم و از لطافت بهارش، خاطره‌ها دارم. سال ۱۳۶۲ زخم آوارگی بر دلم تاول زد. در مشهد به درسهای ادامه دادم. امسال موفق به اخذ دیپلم شدم. اکنون در حال گذراندن سطح هستم.

■ چه وقت به داستان نویسی پرداختید؟

□ سالهای اول دهه ۶۰ بود. انقلاب، احساسات و استعدادها را متبلور کرده بود. ما مقالات ادبی و احساسی می‌نوشتیم. در جمع می‌خواندیم و نقد می‌کردیم و هر چه بیشتر در جذبه‌های احساسات فرو می‌رفتیم. در این زمان به سوی نوشتن کشانده شدم و با نوشتن خو گرفتم و پیوند خویشاوندی پیدا کردم. در سال ۱۳۶۶ به داستان رو آوردم. داستان را بهترین قالب سخن یافتیم.

■ چه شد که به سراغ داستان رفتید؟

□ داستان به سراغم آمد. دستم را گرفت. دنبالش برد. افسون و نوازشم کرد. سرگرم ساخت. تسکینم داد. شریک زندگی‌ام گشت. وقتی به خود آمدم که ریشه‌اش در تمام وجودم تار انداخته است. مرا از خودش کرده است. من هم به وجودش عادت کردم. آن هم ترکم نکرد. مرا با خیلی چیزها آشنا ساخت. در وسعت افقش ره گم کردم. دیدم که قصه در نوع خود یک زندگی است. خو گرفتم. دیدم که با داستان راز دل می‌شود،

خودمانی تر حرف زده شود. ایده‌آهای یک انسان، آرزوهای قشنگ، نابترین اندیشه در این قالب ریخته می‌شود. با داستان می‌شود زندگی کرد داستان آشنای قدیمی هر انسانی است، از زمان کودکی انسان که ساده‌ترین شکلش داستانهای جن و پری است، کودک را با محیط و اطراف و مسایل زندگی آشنا می‌سازد. و در عالی‌ترین شکلش که واقعیت‌های موجود جامعه را به تصویر می‌کشاند، نشان می‌دهد.

■ آیا مشوقی هم داشتید؟

□ درابتدا تنها بودم. تا قسمتی ازراه را تنها پیمودم. دوستی داشتم که تشویقم می‌کرد. خودش داستان نویسنده نبود. بعداً فهمیدم که جمعی از دوستان به طور دستجمعی کار می‌کنند و برنامه دارند. این برنامه مرا به منزل دوست نویسنده، جناب آقای خاوری کشانده بود. به این جمع پیوستم. در واقع از این تجمع نیرو گرفتم. تشویق بزرگی برایم شد. تجمع، هفته‌ای یک جلسه داشت. در زمینه‌های مختلف کار می‌کردند. آموزش داستان، نقد داستانی، اعضای جلسه، نقد و بررسی آثار پیشتازان داستان. سپس محفل ما بزرگتر شد. منزل، جوابگری تجمع نبود. اکنون، دوستان دارند. می‌نویسند. خوب رشد کرده‌اند.

■ فکر می‌کنید نویسندگان ما

چه مشکلی در نوشتن دارند؟

□ مشکلات زیاد است. یک مشکل، دورافتادن از جریان داستان نویسی کشورمان است. دوری باعث بیگانگی ما از ادبیات داستانی خودمان شده است. هیچ گونه ارتباطی با داستان نویسان کشورمان نداریم و نداشته‌ایم. ما در خارج روی به داستان آورده‌ایم. داستان نویسان کشور، اغلب خود را با شرایط تطبیق دادند. در داخل ماندند. همانجا به نویسندگی‌شان ادامه دادند. عده‌ای به کشورهای غربی رفته‌اند و ما از وجودشان بی‌خبریم و ارتباطی نداریم. در کل، جداگانه سبز شده‌ایم. تاکنون اصل خود را باز نیافته‌ایم.

مشکل دیگر ما، عدم دسترسی به آثار و کتابهای نویسندگانمان است. کتابی که به دست ما می‌رسد، صف می‌کشیم. نوبت می‌گیریم.

■ چه ارزیابی از داستان

نویسی داخل افغانستان دارید؟

□ داستان به شکل امروزی، در کشور ما عمر کوتاه دارد. چیز جدیدی است. خیلی پیش در غرب شروع شد. رشد کرد. بالغ شد. درشرق ره گشود. درافغانستان سابقه‌ای کمتر از پنجاه سال دارد. بعد از راه افتادن نشریه سراج الاخبار، این قالب وارد مطبوعات افغانستان گشت. در این عمر کوتاه، چندان توفیق نداشته است. وضعیت نابسامان سیاسی، فرهنگی، اجتماعی جایی برای عرضه آن نداده است. مشکلات اقتصادی، نابسامانی چاپ، فقر سواد عموم مردم، سب‌راه داستان نویسی بوده است. نویسندگانی دست به تجربه زده‌اند و گاهی آثاری از خود نشان داده‌اند و اندکی بعد در کام مشکلات خرد گشته‌اند. خیلیها راه را نتوانستند طی کنند. آنان که مقاومت کرده‌اند، تعدادشان کم است. آثار داستانی‌ای که به وجود آمده‌اند نیز کم‌اند. با این حال، آثار داستانی خوبی به وجود آمده است، نویسندگان مطرح و قوی داریم

■ چه قضاوتی در مورد کار

نویسندگان مهاجر دارید؟

□ به تازگی جریانی راه افتاده است. یک سالی است که پای داستان نویسان به مطبوعات کشانده شده است. جریانی به شکل یک حرکت زنده و به صورت یک موج به راه افتاده است. داستان‌نویسی در بین مهاجرین آغاز شده. دوستان جدی و با استعدادی روی آورده‌اند. علاقه مندند. اهل کارند. در دوره انقلاب، تک و توک داستانی در نشریات به چشم می‌خورد؛ آن هم کار ضعیف. اکنون، داستانهای خوبی را می‌بینیم. این حرکت، داستان نویسان موفقی را در جامعه ادبی کشور خواهد افزود.

